

**درآمدي بر**

**جامعه‌شناسی زبان**

**يحيي مدرسي**

**تهران، 1400**

****

فهرست مطالب

**فهرست نمودارها و نقشه‌ها 9**

**فهرست جدول‌ها 11**

[**پيشگفتار 13**](#_Toc304672902)

**پیشگفتار چاپ سوم 17**

[**فصل اول:**](#_Toc304672903) [**زبان و جامعه 19**](#_Toc304672904)

[1ـ1ـ خصلت اجتماعي زبان 19](#_Toc304672905)

[1ـ2ـ همبستگي زبان و جامعه 23](#_Toc304672906)

[1ـ3ـ جامعه‌شناسي زبان و زبان‌شناسي اجتماعي 32](#_Toc304672907)

[**فصل دوم:**](#_Toc304672908) [**جامعة زباني 37**](#_Toc304672909)

[**فصل سوم:**](#_Toc304672910) [**دوزبانگي و چندزبانگي 47**](#_Toc304672911)

[3ـ1ـ مقدمه 47](#_Toc304672912)

[3ـ2ـ فرد دوزبانه 49](#_Toc304672913)

[3ـ3ـ جامعة دوزبانه 55](#_Toc304672914)

[3ـ4ـ دوزبانگي و دوزبانگونگي 59](#_Toc304672915)

[3ـ5ـ جنبه‌هاي گوناگون دوزبانگي 61](#_Toc304672916)

[3ـ6ـ نتيجه‌گيري 73](#_Toc304672917)

[**فصل چهارم:**](#_Toc304672918) [**برخورد و تماس زبان‌ها 77**](#_Toc304672919)

[4ـ1ـ مقدمه 77](#_Toc304672920)

[4ـ2ـ زبان زيرين و زبان زبرين 78](#_Toc304672921)

[4ـ3ـ قرض‌گيري زباني 84](#_Toc304672922)

[4ـ3ـ1ـ انواع قرض‌گيري زباني 89](#_Toc304672923)

[4ـ3ـ1ـ1ـ قرض‌گيري واژگاني 89](#_Toc304672924)

[4ـ3ـ1ـ2ـ قرض‌گيري واجي 94](#_Toc304672925)

[4ـ3ـ1ـ3ـ قرض‌گيري دستوري 99](#_Toc304672926)

[4ـ3ـ2ـ شرايط و انگيزه‌هاي قرض‌گيري زباني 102](#_Toc304672927)

[4ـ4ـ مهاجرت و برخوردهاي زباني 107](#_Toc304672928)

[4ـ5ـ نتيجه‌گيري 109](#_Toc304672929)

[**فصل پنجم:**](#_Toc304672930) [**زبان‌هاي ميانجي 111**](#_Toc304672931)

[5ـ1ـ مقدمه 111](#_Toc304672932)

[5ـ2ـ زبان‌هاي ميانجي طبيعي 115](#_Toc304672933)

[5ـ3ـ زبان‌هاي ميانجي ساختگي 120](#_Toc304672934)

[5ـ4ـ زبان‌هاي ميانجي آميخته 125](#_Toc304672935)

[5ـ4ـ1ـ زبان‌هاي پي‌جين 126](#_Toc304672936)

[5ـ4ـ1ـ1ـ نمونة يك پي‌جين 138](#_Toc304672937)

[5ـ4ـ2ـ زبان‌هاي كريول 142](#_Toc304672938)

[5ـ4ـ2ـ1ـ نمونة يك كريول 148](#_Toc304672939)

[5ـ4ـ3ـ مبدأ پيدايش زبان‌هاي پي‌جين و كريول 150](#_Toc304672940)

[5ـ4ـ3ـ1ـ نظرية چند مبدئي 154](#_Toc304672941)

[5ـ4ـ3ـ2ـ نظرية تك مبدئي 154](#_Toc304672942)

[5ـ5ـ نتيجه‌گيري 158](#_Toc304672943)

[**فصل ششم:**](#_Toc304672944) [**گوناگوني‌هاي زباني 163**](#_Toc304672945)

[6ـ1ـ مقدمه 163](#_Toc304672946)

[6ـ2ـ زبان و گويش 166](#_Toc304672947)

[6ـ3ـ همبستگي متغيرهاي زباني و غيرزباني 175](#_Toc304672948)

[6ـ3ـ1ـ منطقة جغرافيايي 177](#_Toc304672949)

[6ـ3ـ2ـ طبقة اجتماعي 184](#_Toc304672950)

[6ـ3ـ3ـ جنسيت 199](#_Toc304672951)

[6ـ3ـ4ـ قوميت 212](#_Toc304672952)

[6ـ3ـ5ـ سن 219](#_Toc304672953)

[6ـ3ـ6ـ سبک 228](#_Toc304672954)

[6ـ3ـ7ـ تحصيلات 241](#_Toc304672955)

[6ـ4ـ نتيجه‌گيري 247](#_Toc304672956)

[**فصل هفتم:**](#_Toc304672957) [**برنامه‌ريزي زبان 253**](#_Toc304672958)

[7ـ1ـ مقدمه 253](#_Toc304672959)

[7ـ2ـ ابعاد برنامه‌ريزي زبان 255](#_Toc304672960)

[7ـ3ـ مؤسسات برنامه‌ريزي زبان 259](#_Toc304672961)

[7ـ4ـ مراحل برنامه‌ريزي زبان 268](#_Toc304672962)

[7ـ4ـ1ـ گردآوري اطلاعات 269](#_Toc304672963)

[7ـ4ـ2ـ برنامه‌ريزي 270](#_Toc304672964)

[7ـ4ـ3ـ اجراي برنامه 272](#_Toc304672965)

[7ـ4ـ4ـ ارزيابي نتايج 276](#_Toc304672966)

[7ـ5ـ جنبه‌هاي گوناگون برنامه‌ريزي زبان 278](#_Toc304672967)

[7ـ5ـ1ـ معیارسازی 283](#_Toc304672968)

[7ـ5ـ2ـ انتخاب زبان رسمي 296](#_Toc304672969)

[7ـ5ـ3ـ واژه‌سازی 308](#_Toc304672970)

[7ـ5ـ3ـ1ـ نو‌سازی زبان 312](#_Toc304672971)

[7ـ5ـ3ـ2ـ پالایش زبان 318](#_Toc304672972)

[7ـ5ـ4ـ مسائل خط و املاء 325](#_Toc304672973)

[7ـ5ـ4ـ1ـ ايجاد خط 326](#_Toc304672974)

[7ـ5ـ4ـ2ـ انتخاب خط مشترك 328](#_Toc304672975)

[7ـ5ـ4ـ3ـ اصلاح خط 330](#_Toc304672976)

[7ـ5ـ4ـ4ـ تغيير خط 333](#_Toc304672977)

[7ـ6ـ نتيجه‌گيري 337](#_Toc304672978)

[**كتابنامه‏ 341**](#_Toc304672979)

[1. منابع فارسى‏ 341](#_Toc304672980)

[2. منابع انگليسى‏ 345](#_Toc304672981)

[**واژه‏نامة انگليسى ـ فارسى‏ 357**](#_Toc304672982)

[**واژه نامة فارسى ـ انگليسى‏ 365**](#_Toc304672983)

[**فهرست اعلام 373**](#_Toc304672984)

فهرست نمودارها

(5ـ1): درخت خویشاوندی زبان‌های پی‌جین و کریول (برگرفته از تاد 1974) [158](#_Toc289803632)

(6ـ1): درصد کاربرد /r/ در انگلیسی شهر نیویورک برحسب طبقة اجتماعی و سبک (برگرفته از لباو 1966) [191](#_Toc289803632)

(6ـ2): درصد کاربرد /u/ در فارسي تهرانی برحسب جنسیت و سبك (برگرفته از مدرسی 1978) [207](#_Toc289803632)

(6ـ3): درصد حذف همخوان پایانی در انگلیسی شهر دیترویت برحسب گروه قومی (برگرفته از ولف‌رام 1969) [215](#_Toc289803632)

(6ـ4): درصد حذف همخوان‌های /t/ و /d/ در خوشه‌هاي پاياني فارسی برحسب سن و سبک (برگرفته از مدرسی 1978) [223](#_Toc289803632)

(6ـ5): درصد کاربرد /u/ در گفتار فارسي زبانان تحصيل‌کرده در شهر تهران در سبک‌هاي مختلف (برگرفته از مدرسي 1978) [235](#_Toc289803632)

(6ـ6): درصد حذف /t/ و /d/ در خوشه‌هاي همخواني پاياني فارسي در سبک‌هاي مختلف (برگرفته از مدرسي 1978) [240](#_Toc289803632)

فهرست نقشه‌‌ها

(5ـ1): پراکندگی زبان‌های پی‌جین و کریول در جهان (برگرفته از هنکاک 1977) [153](#_Toc289803632)

فهرست جدول‌ها

(6ـ1): درصد کاربرد واکة /æ/ در شهر قزوین برحسب گروه سنی و سبک (برگرفته از مدرسی 1978) [180](#_Toc289803632)

(6ـ2): درصد کاربرد /t/ در انگلیسی شهر نیویورک برحسب طبقة اجتماعی (برگرفته از لباو 1966)  [188](#_Toc289803632)

(6ـ3): درصد کاربرد /r/ در انگليسي شهر ديترويت برحسب جنسيت و طبقة اجتماعي (برگرفته از ولف‌رام 1969) [204](#_Toc289803632)

(6ـ4): درصد کاربرد نفی چندگانه در انگليسي شهر ديترويت برحسب جنسيت و طبقة اجتماعي (برگرفته از ولف‌رام 1969) [205](#_Toc289803632)

(6ـ5): درصد کاربرد نفی چندگانه در انگليسي شهر ديترويت برحسب سن و طبقة اجتماعي (برگرفته از ولف‌رام 1969) [222](#_Toc289803632)

(6ـ6): درصد کاربرد مرکزگرايي /a/ در واکه‌هاي مرکب /ay/ و /aw/ در انگلیسی جزیرة مارتازوین یارد برحسب سن (برگرفته از لباو 1963) [226](#_Toc289803632)

(6ـ7): درصد کاربرد /r/ پس واکه‌ای، در انگليسي طبقة متوسط بالاي شهر نيويورک برحسب سبک (برگرفته از لباو 1966) [233](#_Toc289803632)

(6ـ8): درصد حذف /t/ و /d/ در خوشه‌هاي همخواني پاياني فارسي برحسب ميزان تحصيلات (برگرفته از مدرسی 1978) [244](#_Toc289803632)

(6ـ9): درصد هماهنگی واکه‌ای در فارسی محاوره‌ای زنان تهراني برحسب میزان تحصيلات (برگرفته از هادسن 1980 و جهانگیری 1980) [245](#_Toc289803632)

***پيشگفتار***

جامعه‌شناسي‌زبان يکي از جديدترين رشته‌هاي زبان‌شناسي نوين است که زبان را به عنوان پديده‌اي اجتماعي و در بافت اجتماعي ـ فرهنگي آن بررسي مي‌کند. اين رشتة بينابيني تازه که از پيوند زبان‌شناسي و جامعه‌شناسي به وجود آمده است و از نظريه‌ها و روش‌هاي پژوهشي اين دو علم در مطالعة زبان بهره مي‌گيرد، در طول سه دهة گذشته رشد و گسترش بسيار قابل ملاحظه‌اي داشته و اکنون در ميان ساير رشته‌‌هاي زبان‌شناسي، جاي ويژه‌اي يافته است.

در اين دورة نسبتاً کوتاه، توجه گروه زيادي از زبان‌شناسان و برخي از جامعه‌شناسان به ‌اين رشته جلب گرديده و مطالعات و بررسي‌هاي ارزنده‌اي در قلمرو رو به گسترش آن انجام گرفته است. نتايج اين گونه تحقيقات اکنون در اختيار پژوهندگان و دانشجويان زبان‌شناسي و علوم مرتبط با آن، قرار دارد.

با کوشش برخي از زبان‌شناسان ايراني در چند سال گذشته، در کشور ما نيز جامعه‌شناسي‌زبان به عنوان يک رشتة علمي ‌تازه، شناخته شده است. بي‌ترديد آثار آموزندة دکتر محمدرضا باطني در معرفي مسائل بنيادي اين رشتة جديد و آشنا ساختن علاقه‌مندان با ديدگاه‌هاي تازه در مطالعات زباني نقشي بس مهم داشته است. آثار نويسندگان و مترجمان ديگر نيز که به برخي از موضوعات مرتبط با اين رشته پرداخته‌اند، در آشنا ساختن خوانندگان فارسي زبان با برخي از جنبه‌هاي اجتماعي زبان سهم اساسي داشته است. از اين ميان بايد از اثر قديمي اما بسيار باارزش يوريل واين رايش[[1]](#footnote-1) به نام **برخورد زبان‌ها‌** ترجمة دکتر ناصر بقايي و دکتر حميد سرهنگيان، ياد کرد. با اين حال، تاکنون کتاب جداگانه‌اي که مسائل نظري و تجربيات عملي در رشتة جامعه‌شناسي‌زبان را به طور نسبتاً گسترده و يکجا در سطحي مقدماتي مورد بحث و بررسي قرار دهد، به زبان فارسي نوشته يا‌ ترجمه نشده است.

کتاب حاضر، کوششي است مقدماتي براي آشنا ساختن خوانندگان فارسي زبان به‌ويژه دانشجويان رشتة زبان‌شناسي با مسائل بنيادي جامعه‌شناسي‌زبان. در اين راستا، نويسنده کوشيده است تا مباحث پيچيدة علمي ‌در سطحي مقدماتي و تاحد امکان، به زباني ساده و خالي از ابهام مطرح گردد و به همين جهت، در بخش‌هاي گوناگون کتاب، در کنار مباحث نظري و در جهت روشن‌تر شدن آنها، نمونه‌هايي از پژوهش‌هاي تجربي انجام شده نيز ارائه گرديده است. همچنين کوشش شده است که مسائل مختلف از جنبه‌هاي گوناگون مورد توجه و بررسي قرار گيرند.

ظاهراً اين نخستين کتاب مستقلي است که جنبه‌هاي اصلي و مسائل بنيادي در جامعه‌شناسي‌زبان را به زبان فارسي مورد بررسي قرار مي‌دهد و از اين رو، ناگزير نارسايي‌ها و محدوديت‌هاي خاص خود را دارد. با اين همه، اميد است که ‌اين کتاب بتواند تصويري کم و بيش روشن از موضوعات مورد بحث در اين رشتة علمي به دست دهد و زمينة لازم را براي مطالعات عميق‌تر و گسترده‌تر فراهم آورد.

نويسنده در طول نگارش و انتشار اين کتاب از راهنمايي‌ها، تشويق‌ها و همکاري‌هاي صميمانه و گرانبهاي برخي از استادان و همکاران بهرة فراوان برده است. آقاي دکتر محمدرضا باطني با دقت خاص خود فصل‌هايي از نسخه دست‌نويس اين کتاب را مورد بررسي قرار دادند و با راهنمايي‌ها و پيشنهادات ارزشمند خود برخي از ابهام‌هاي آن را برطرف کردند؛ خود را مديون آموزش‌هاي ايشان مي‌دانم. آقايان دکتر علي‌اشرف صادقي و دکتر علي‌محمد حق‌شناس نيز از سر لطف بخش‌هايي از اين متن را پيش از انتشار خواندند و نظرات و پيشنهادات سودمند و ارزندة ايشان موجب برطرف شدن برخي از اشکالات و نارسايي‌هاي کتاب شد؛ از اين همه لطف و صميميت بسيار سپاسگزارم. بدون اين راهنمايي‌ها و پيشنهادات ارزنده، بي‌گمان نارسايي‌هاي کتاب بيش از حد کنوني بود.

همکاران بخش انتشارات مؤسسة مطالعات و تحقيقات فرهنگي در جريان چاپ و انتشار اين کتاب کوشش‌ها و همراهي‌هاي فراوان نموده‌اند؛ از همة آنان صميمانه تشکر مي‌کنم.

**يحيي مدرسي**

**مهرماه 1368**

**پیشگفتار چاپ سوم**

در طول سال‌هایی که از انتشار کتاب *درآمدی بر جامعه شناسی زبان* گذشته است، نویسنده همواره در پی یافتن فرصتی مناسب برای بازبینی و ویرایش صوری و محتوایی اثر، افزودن یکی دو فصل به آن و آماده کردن ویراستی جدید بوده است، اما به دلایل مختلف، این کار متأسفانه تاکنون امکان‌پذیر نشده است. در این چاپ، تنها بخشی از خواست نویسنده، یعنی بازبینی و ویرایش صوری (تغییر فونت، تغییر الگوی پانویس‌ها، ارجاعات، جدول‌ها، نمودارها و ...)، و نیز تغییرات محتوایی محدود (افزودن پاره‌ای مطالب در بخش‌هایی از کتاب)، عملی شده است. در واقع می‌توان چاپ سوم را ویراست تازه‌ای از کتاب دانست با تغییرات حداقلی و ملایم. این همه، تنها با یاری‌های خانم تهمینه شیخی دانشجوی دوره دکترای زبان‌شناسی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و آقای ناصر زعفرانچی مدیر انتشارات پژوهشگاه، میسر شد که اولی، با شکیبایی و دقت، کار حروف‌نگاری و ویرایش کتاب را یک تنه بر عهده گرفت و دومی، راه‌های پرپیچ و خم و گاه بستة اداری و فنی را با روی خوش و مهربانی گشود. بدون این همکاری‌ها، همراهی‌ها و گره‌گشایی‌ها، بی‌تردید امکان انتشار کتاب در شکل فعلی فراهم نمی‌‌آمد. از این هر دو دوست گرامی بسیار سپاسگزارم. افزودن یکی دو فصل جدید و نیز اضافه کردن برخی مطالب تازه در جای جای کتاب که می‌تواند ارزش و وزن علمی آن را بالا ببرد و آن را به روز کند، ماند برای ویراست بعدی.

**يحيي مدرسي**

**مهرماه 1390**

فصل اول

زبان و جامعه

**1ـ1ـ خصلت اجتماعي زبان:**

زبان پديده‌اي است اجتماعي که زمان پيدايش آن به زمان شکل گرفتن نخستين اجتماعات انساني برمي‌گردد. در واقع، زبان يکي از ضرورت‌هاي زندگي اجتماعي است و به کارگيري آن يکي از ويژگي‌هاي انسان اجتماعي به شمار مي‌آيد. از هنگامي‌که انسان براي ادامه حيات و بقاء خود به زندگي اجتماعي روي آورد، ناگزير به نوعي نظام ارتباطي براي پيام رساني نيز نيازمند شد و بدين‌ترتيب، زبان در کلي‌ترين مفهوم و ابتدايي‌ترين شکل آن پديد آمد. به نظر برخي از محققان، اين ابزار ارتباطي روزگاري از نشانه‌هاي حرکتي يا ديداري و زماني از نشانه‌هاي آوايي يا شنيداري و در يک دورة مياني، از هر دو استفاده کرده است. با پيدايش خط و نوشتار، پيام‌رساني ابعاد تازه و گسترده‌اي پيدا کرد و امکان حفظ و انتقال تجربيات و ميراث علمي و فرهنگي انسان در طول زمان و پهنة مکان فراهم گشت. بنابراين، زبان در اجتماعات انساني و در متن زندگي گروهي و روابط اجتماعي، به واسطة نياز انسان‌ها به ارتباط با يکديگر، پديد آمد و در يک روند طولاني چند صد هزار ساله تحول يافت و اشکال گوناگوني به خود گرفت. از اين جهت است که زبان را نهادي اجتماعي دانسته‌اند که مهم‌ترين نقش آن ايجاد ارتباط است. با تحول اجتماعات بشري و پيچيده‌تر شدن سازمان‌ها و روابط اجتماعي، زبان نيز به عنوان يک نظام ارتباطي و در جهت برآوردن نيازهاي ارتباطي جامعه‌هاي گوناگون انساني، دچار تحول گرديد و رفته رفته شکل پيچيده‌تر و کامل‌تري پيدا کرد.

از آنجا که زبان داراي جنبه‌هاي زيستي و رواني نيز هست، پيدايش و تحول آن را به شکل امروزي، بايد در بافتي گسترده‌تر، يعني با توجه به عوامل دروني (زيستي و رواني) و عوامل بيروني (ارتباطي و محيطي) مطالعه کرد. در واقع، گفتار در اثر تحولات و دگرگوني‌هايي که در محيط فيزيکي و زندگي اجتماعي انسان از يک سو و در اندام‌هاي گويايي، شنوايي، مغز و اعصاب او از سوي ديگر، رخ داده، به وجود آمده است. به نظر دانشمنداني که استخوان‌هاي به جا مانده از انسان‌هاي اوليه را، مورد مطالعه قرار داده‌اند، شکل پيشاني، چانه، آرواره‌ها، دندان‌ها و غيره نشان دهندة ‌اين واقعيت است که مغز و اندام‌هاي گويايي اين انسان‌ها از آغاز براي گفتار آماده نبوده است. بنابراين، مي‌بايستي در يک دورة طولاني، تحولاتي در اندام‌هاي گويايي، شنوايي، و نيز سيستم اعصاب و مغز انجام گرفته باشد تا به پيدايش و تکامل گفتار در نوع انسان منتهي شده باشد. شکل و اندازة پيشاني نشانة کوچک بودن مغز و شکل آرواره، فک زيرين و چانه و دندان‌ها، نشانة آماده نبودن دستگاه گفتار براي توليد آواهاي موزون انسان معاصر است. از اين ديدگاه مي‌بايد در برخي از اندام‌هاي درگير در گفتار مانند حنجره و حفره‌هاي فوق چاکنايي، تغييراتي انجام شده باشد تا دستگاه گفتاري انسان براي توليد طيف گسترده‌اي از آواها آماده شده باشد (ليبرمن[[2]](#footnote-2)، 1975). همچنين مي‌بايد بر وزن و حجم مغز به تدريج افزوده شده باشد تا توانايي انديشيدن و تجزيه و تحليل پيام‌ها را به انسان داده باشد، زيرا در واقع تحول دستگاه‌هاي گفتاري و شنوايي به تنهايي نمي‌توانسته است به پيدايش زبان گفتاري منتهي گردد.

از آنجا که انسان اجتماعي در مناسبات و روابط اجتماعي خود به هرحال نيازمند نوعي وسيلة ارتباطي بوده است، مي‌توان ادعا کرد که در فاصلة زماني ميان روي آوردن انسان به زندگي اجتماعي و به انجام رسيدن تحولات زيستي لازم براي توليد و درک گفتار، انسان از نوعي زبان اشاره‌اي يا حرکتي براي پيام‌رساني استفاده مي‌کرده است. نظرية منشاء اشاره‌اي يا حرکتي زبان انسان مورد پذيرش بسياري از دانشمندان مانند ويلهلم وونت[[3]](#footnote-3) و ريچارد پاجت[[4]](#footnote-4) بوده است. در زبان حرکتي از حرکات برخي از اندام‌ها مانند سر و به‌ويژه دست‌ها استفاده مي‌شده است اما از آنجا که در جريان کار اجتماعي، دست‌ها نقش اساسي داشته‌اند، توان ارتباطي اين نظام به هنگام کار کاهش مي‌يافته است. به علاوه، عدم امکان استفاده از زبان حرکتي در هنگام شب يا مثلاً در مناطق جنگلي و مانند آن، و نيز نارسايي‌هاي آن در بيان مفاهيم انتزاعي، کارآيي نظام حرکتي را دچار محدوديت مي‌ساخت. بنابراين، طبيعي به نظر مي‌رسد که در يک روند طولاني و با گذر از يک دورة بينابيني (که در آن حرکات و اشارات با اصوات طبيعي و غريزي همراه بوده‌اند)، حرکات دست‌ها، سر و غيره به فک، لب‌ها، زبان و غيره منتقل شده باشد و دست‌ها براي کار اجتماعي آزاد شده باشند (سگال، 1352: 125ـ111). به‌اين‌ترتيب، پيدايش و تحول زبان دلايل اجتماعي، زيستي و رواني دارد و نتيجة تکامل انسان در طول هزاران سال است. البته برخي از دانشمندان معتقدند که اجتماعي شدن انسان و نياز او به ارتباط، خود دليل مهمي براي تحولات زيستي انسان بوده است. مطابق اين نظر، با پيچيده‌تر شدن مناسبات اجتماعي، ذهن انسان ناگزير فعال‌تر شده و در نتيجه بر وزن و حجم مغز او افزوده گرديده است. پيچيده‌تر شدن زندگي و مناسبات اجتماعي انسان، نظام ارتباطي پيچيده‌تر و دقيق‌تري را مي‌طلبيد و زبان حرکتي با محدوديت‌ها و نارسايي‌هاي خود، ديگر نمي‌توانست به عنوان يک وسيلة مطلوب براي ارتباط و پيام رساني باقي بماند و به همين علت، رفته رفته حرکات اشاره‌اي به حرکات اندام‌هاي گويايي تبديل گرديد. انسان اجتماعي در تلاش براي به وجود آوردن يک نظام ارتباطي پرتوان و گسترده، از برخي اندام‌هاي خود که در اصل وظايف ديگري مانند تنفس، بوييدن، چشيدن، جويدن، قطعه قطعه کردن و بلعيدن غذا را برعهده داشتند، براي عمل گفتار نيز استفاده کرده و درواقع، يک وظيفه ثانوي بر اين اندام‌ها تحميل کرده است. به‌اين‌ترتيب، به نظر گروهي از دانشمندان، انديشمندي و سخنگويي انسان کنوني، حاصل يک سلسله تحولات اجتماعي و زيستي در يک روند تکاملي طولاني است؛ در ميان عواملي که در پيدايش و تحول زبان تأثير داشته‌اند، نقش عوامل اجتماعي برجسته‌تر به نظر مي‌رسد. بررسي‌هاي زبان در بافت اجتماعي آن، که موضوع اصلي جامعه‌شناسي زبان است، به طور کلي از اين گونه نظريات متأثر است.

**1ـ2ـ همبستگي زبان و جامعه:**

افرادي که در يک جامعة زباني نسبتاً باثبات زندگي مي‌کنند و به طور کلي رفتار اجتماعي منظمي ‌دارند، معمولاً پيام‌ها، افکار و احساسات خود را به وسيلة زبان مشترکي به يکديگر منتقل مي‌نمايند. البته هر زبان، به ويژه در جامعه‌هاي بزرگ شهري، داراي تنوعات دروني قابل ملاحظه‌اي است و سبک‌ها و گونه‌هاي اجتماعي و محلي مختلفي را در بر مي‌گيرد، اما به رغم اين گوناگوني‌ها، در کلِ جامعة زباني قابل فهم است. خصلت اجتماعي زبان آن را با بسياري از پديده‌ها، روندها و عوامل اجتماعي ـ فرهنگي پيوند مي‌دهد و اين همبستگي يا پيوستگي به حدي است که برخي زبان را (و در واقع واژگان زبان را) آيينه‌اي دانسته‌اند که پديده‌ها و دگرگوني‌هاي مختلف اجتماعي ـ فرهنگي جامعه را به نوعي در خود منعکس مي‌سازد. از سوي ديگر، برخي معتقدند که زبان و ساختمان و مقولات آن بر انديشه و شناخت انسان از دنياي خارج اثر مي‌گذارد. البته مي‌توان به طور کلي ميان زبان و جامعه رابطه‌اي دو جانبه قائل شد اما مطابق نظر بيشتر زبان‌شناسان، تأثير جامعه و تحولات آن بر زبان مشهودتر و قابل ملاحظه‌تر است (ترادگيل[[5]](#footnote-5)، 1974: 26ـ24). هر چند اين تأثيرات در واژگان زبان آشکارترند، اما چنانکه در فصل‌هاي آينده (به ويژه در فصل ششم) خواهيم ديد، در ساخت زبان نيز قابل مشاهده هستند.

زبان و جامعه پيوسته در تحول و دگرگوني هستند اما گستردگي و سرعت تغييرات و دگرگوني‌هاي زباني و اجتماعي يکسان نيست. به طور کلي، تحولات اجتماعي با سرعت بيشتري اتفاق مي‌افتند و تغييرات زباني کندتر هستند اما در مجموع، در جهت تحولات و دگرگوني‌هاي اجتماعي قرار دارند. البته سرعت تغييرات زباني در زمينه‌هاي گوناگون معنايي، دستوري و تلفظي نيز يکسان نيست. به نظر راسخ (1352: 101ـ100)، «هرچند در صفت اجتماعي زبان‌ شبهه نمي‌توان کرد اما رابطة ميان جامعه و زبان را اجباراً ساده و يک جانبه نبايد پنداشت... در مجموع مي‌توان گفت که زبان به طور کلي ديرتر و کندتر از جامعه تغيير مي‌پذيرد و اي بسا که در جامعه‌اي تحولات اساسي و عميق روي مي‌دهد ولي در زبان، تنها الفاظ و کلماتي چند دگرگون مي‌شود و معاني و مفاهيمي معدود افزوده مي‌گردد... چنين استنباط بايد کرد که سرعت، شدت و وسعت تحول زبان هرگز با تحول جامعه برابر نيست.» از سوي ديگر، گفتار نيز به نوبه خود نسبت به نوشتار با سرعت بيشتري تحول مي‌يابد و طبيعي است که تحولات اجتماعي ـ فرهنگي در گونة گفتاري زبان زودتر انعکاس پيدا ‌کند تا در گونة نوشتاري آن.

زبان به عنوان يک نهاد اجتماعي از يک سو براي ايفاي نقش ارتباطي خود به ثبات نياز دارد و از سوي ديگر، به موازات دگرگوني‌هايي که در سطح يک جامعه پديد مي‌آيد، ناگزير دچار تغيير مي‌گردد و خود را با نيازهاي زمان منطبق مي‌سازد. اگر زبان از يک ثبات نسبي برخوردار نباشد، نمي‌تواند نقش ارتباطي خود را به نحو مطلوبي به انجام رساند و اگر تحول نيابد و براي برآوردن نيازهاي ارتباطي تازة جامعه دگرگون نشود، به ابزاري ناقص تبديل مي‌گردد که پاسخگوي نيازهاي روز گويندگان خود نخواهد بود. بنابراين منطقي است که دگرگوني‌هاي زباني رفته رفته و به شيوه‌اي انجام پذيرد که ضمن منعکس کردن تدريجي تحولات و دگرگوني‌هاي اجتماعي (که خود مي‌تواند تدريجي يا ناگهاني باشد) به نقش ارتباطي زبان نيز خللي وارد نياورد. به قول فردريک[[6]](#footnote-6) (1967: 32) ، فرض منطقي آن است که در هر جامعة زباني، بيشتر مردم به وسيلة زبان مشترکي ارتباط برقرار مي‌کنند و تغييراتي که در هر يک از سازمان‌هاي اجتماعي بنيادي پديدار شود، بايستي در طول يکي دو نسل در زبان نيز بازتاب پيدا کند.

انقلاب‌هاي اجتماعي، تحولات و پيشرفت‌هاي علمي و صنعتي، برخوردهاي فرهنگي، اقتصادي و سياسي، جنگ‌ها، مهاجرت و شهرگرايي و غيره دگرگوني‌هايي در جامعه‌هاي انساني ايجاد مي‌نمايند و تغييراتي را در سازمان‌هاي اجتماعي سبب مي‌گردند. چنانکه اشاره شد اين دگرگوني‌ها که ابعاد و جنبه‌هاي گوناگوني دارند، در زبان نيز به نوعي بازتاب پيدا مي‌کنند. از آنجا که مسائل ارتباطي يک جامعه نمي‌توانند براي مدت طولاني لاينحل باقي بمانند، هنگامي‌که تحولات اجتماعي در يک جامعه سبب پيدايش مسائلي در امر ارتباط گردند، نياز به يافتن راه حل فوري براي پر کردن خلاءهاي ارتباطي ايجاد شده نيز مطرح مي‌گردد و اين خود زمينة لازم را براي به وجود آمدن دگرگوني‌هاي زباني فراهم مي‌سازد. بنابراين، به دنبال تحولاتي که در يک جامعه رخ مي‌دهد، زبان آن جامعه نيز دچار دگرگوني مي‌شود تا بتواند براي رويارويي با نيازهاي ارتباطي جامعه همواره آماده باشد. پيش بيني دقيق و همه جانبه جهت تحولات زباني هميشه امکان‌پذير نيست، اما همانگونه که اشاره شد، اين گونه تحولات به عوامل گوناگون و به ويژه تحولات اجتماعي و فرهنگي وابسته است.

1. . U. Weinreich [↑](#footnote-ref-1)
2. . P. Lieberman [↑](#footnote-ref-2)
3. . W. Wundt [↑](#footnote-ref-3)
4. . R. Paget [↑](#footnote-ref-4)
5. . P. Trudgill [↑](#footnote-ref-5)
6. . P. Fredrich [↑](#footnote-ref-6)